

چرا خانواده از مرکز توجه سینما به حاشیه رانده شده است؟ دوران طلایی خانواده در سینما

📍 ساناز قبری	
دبیر چار دیواری	
	

است. البته این غیبت تازه و اتفاقی نیست؛ این غیبت نتیجه مسیری است که سینمای ایران بیش از دوده ده طی کرده؛ مسیری که به حذف آگاهانه خانواده، نسل هاو در نهایت بخش مهمی از واقعیت اجتماعی منجر شده است.

آنچه امروز در جشنواره می بینیم، سینمایی است که ترجیح می دهد از کاراکترها بدون نشان دادن پیشینه و خاستگاه خانوادگی شان حرف بزند. افراد معلقی که در هزارتوی زندگی، انگار هیچ خانواده ای ندارند که در کنارش پناه بگیرند و دردشان را درمان کنند!

● سینمای دهه ۶۰: خانواده بستری دراماتیک

در دهه ۶۰، خانواده صرفا یک پس زمینه روایی نبود؛ ستون اصلی درام بود. حتی در فیلم هایی که درباره کودک یا برای کودک هم ساخته می شد، شبکه خانوادگی معنا داشت. به عنوان مثال فیلم «خانه دوست کجاست؟» ساخته عباس کیارستمی، فقط روایت داستان یک کودک نیست بلکه از مسئولیت پذیری او در دل یک جامعه کوچک خانوادگی-محلی حرف می زند؛ یا «باشو غریبه کوچک» به کارگردانی بهرام بیضایی، هرچند درباره جنگ است اما از مسیر خانواده به آن نگاه می کند. در «مادر»، به کارگردانی مرحوم علی حاتمی، خانواده نه ایده آل است و نه بی نقص؛ اتفاقا پر از اختلاف، سوتفاهم و فاصله است اما همین جمع ناهمگون، هویت ذاتا خانواده دوست ایرانی را نمایندگی می کند. این فیلم نمونه کامل سینمای خانواده محور است؛ چند نسل، چند نگاه، چند تضاد و یک محور عاطفی مشترک.

● سینمای دهه ۷۰: خانواده کم رنگ می شود

دهه ۷۰ را شاید بتوان نقطه بلوغ سینمای اجتماعی ایران نامید. خانواده در این دهه مقدس و دست نخورده نیست و همچنان میدان اصلی تعارضات است. «لیلا» به کارگردانی زنده یاد داریوش مهرجویی، بحران هویت زن را از دل خانواده بیرون می کشد یا مهرجویی در «سارا» و «پری» شخصیت زنان را در نسبت آنها با خانواده های شان قابل فهم می کند. در «زیر آسمان شهر» هم رخشان بنی اعتماد به درستی تصویری عریان از خانواده فرو دست ارائه می دهد که هرچند فشار اقتصادی، مناسبات درونی آن را فرسوده کرده اما هنوز از هم نپاشیده اند. در آثاری که ذکر شد، پدر و مادر و خواهر و برادر به چالش کشیده می شوند اما حذف نه. بزرگ ترها اشتباه می کنند. نسل جوان معترض است اما گفت وگو وجود دارد و این سینما، سینمایی است که هنوز به بلوغ اجتماعی مخاطبش اعتماد دارد.

● سینمای دهه ۸۰: آغاز حذف نرم خانواده

از دهه ۸۰ به تدریج و با تغییر الگوی تولید فیلم، خانواده بی سروصدا از داستان ها کنار می رود. سینمای ایران پر می شود از فیلم هایی که در آنها شخصیت ها اغلب تنها هستند، گذشته خانوادگی شان مبهم است یا اساسا خیلی اهمیتی ندارد! فیلم ها عمدتا به روابط زوجین محدود می شوند و خانواده به مرور، کوچک تر و بسته تر می شود. تازه در سینمای بدنه و مستقل، وضعیت حادث تر است. فیلم ها به چند شخصیت جوان، یک بحران شخصی و چند لوکیشن محدود تقلیل پیدا می کنند. خانواده اگر هم وجود داشته باشد یا از دنیا رفته یا به یک تماس تلفنی بی اثر محدود شده است! این حذف، هرچند به نفع تولید ارزان و روایت ساده فیلم های سینمایی است اما به عمق اجتماعی سینما بسیار آسیب می زند.

● سینمای آپارتمانی: محصول ترس از روایت پیچیده

حذف خانواده، بیش از هر چیز نشانه ترس است؛ ترس از نوشتن شخصیت های چند نسل، ترس از دیالوگ و ترس از تضاد. به عبارت دیگر سینما در چندین سال گذشته اغلب ترجیح داد به بحران های انسان بدون خانواده بپردازد؛ چون هم قابل کنترل بود، هم ظاهر شیک تری داشت. نتیجه اش هم مشخص بود، سینمایی که مدام خودش را تکرار می کند؛ آدم هایی شبیه هم، موقعیت شبیه هم و پایان هایی که بیشتر از آن که تکان دهنده باشند، خنثی و معلق بین زمین و هوا هستند.

● بازیگران پیشکسوت: حذف حافظه سینما

وقتی خانواده از فیلمنامه حذف می شود، اولین قربانی اش بازیگران پیشکسوت می شوند. بازیگرانی که نقش های شان نیازمند تجربه زیسته است، نه صرفا تکنیک. سینمای امروز که برای نقش پدر، مادر یا بزرگ خانواده نقشی نمی نویسد، عملا این نسل را کنار گذاشته است. اما این فقط یک مساله صنفی نیست؛ این یعنی حذف حافظه تاریخی سینما. بازیگرانی مثل عزت الله انتظامی، نیکو خردمند، ژاله علو، جمشید مشایخی و محمد علی کشاورز فقط بازیگر نبودند. آنها نوعی نگاه، بیان و تجربه را با خود داشتند که حذف تدریجی شان سینما را نه تنها جوان تر نکرد بلکه آن را سطحی و بی ریشه کرد.

● جشنواره فیلم فجر: بازتاب یا باز تولید بحران؟

باتمام آنچه گفته شد، بی انصافی است اگر همه چیز را به گردن فیلمساز بیندازیم. جشنواره فجر با انتخاب و اولویت هایش، نقش مهمی در تثبیت این روند دارد. وقتی فیلم های خانواده محور جایی در رقابت ندارند، پیام روشن است؛ «این نوع روایت، دیگر اهمیتی برای سینما ندارد.» جشنواره ای که خود را «ملی» می نامد، نمی تواند نسبت به حذف مهم ترین نهاد اجتماعی بی تفاوت باشد. اگر خانواده در سینما دیده نمی شود، جشنواره باید سؤال کند که چرا؟ نه این که به جای سؤال، این غیبت را عادی سازی کند.

جامعه امروز ایران با بحران گفت وگو، شکاف نسل ها و تنهایی مواجه است. این ها مسائلی نیستند که با حذف خانواده از سینما حل شوند. اتفاقا سینما باید این بحران ها را به تصویر بکشد؛ همان کاری که سال ها پیش در «زیر پوست شهر» یا «مهمان مامان» انجام داد.

حذف خانواده از سینمای ایران، حذف بخش حقیقتی مهم از جامعه ایرانی است. این حذف، به فقر روایت، حذف بازیگران پیشکسوت و گسست سینما از مخاطب منجر می شود و نتیجه اش می شود جشنواره ای که بیش از آن که آیین جامعه باشد، بازتاب یک سلیقه محدود و محافظه کارانه است. سینمای ایران اگر بخواهد دوباره تاثیرگذار باشد، چاره ای ندارد جز این که خانواده را، با تمام زخم ها و تناقض هایش، به قاب برگرداند.

سرلشگر خلیان علی اقبالی دوگاهه از مهم ترین خلبانان نیروی هوایی ایران و از قهرمانان ماندگار دفاع مقدس بود. او در خانواده ای مذهبی و وطن دوست بزرگ شد و از همان سال های جوانی روحیه ای منظم، شجاع و مسئولیت پذیر داشت. علاقه زیادیش به پرواز باعث شد وارد نیروی هوایی شود و پس از آموزش های سخت و تخصصی، به عنوان خلبان

شهادت در اوج پرواز

📌 سکوت دیگر فضیلت نیست!

در احادیث و روایات متعدد و همچنین اشعار و ادبیات پارسی ازجمله در کلام سعدی، حافظ، مولانا، صائب، عطار و دیگر بزرگان بر فضیلت سکوت بجا و پرهیز از اظهارنظر در صورت عدم آگاهی و اطلاع تأکید شده است اما در دنیای امروز، سکوت دیگر یک فضیلت نیست؛ یا دست کم چنین وانمود می شود.

شبکه های اجتماعی، رسانه های تصویری و پلتفرم های شخصی، فضایی ساخته اند که در آن «حرف زدن» نه تنها مجاز بلکه یک ضرورت تلقی می شود. هر کسی که دیده می شود، باید حرف بزند؛ و هر چه بیشتر دیده می شود، باید درباره موضوعات بیشتری حرف بزند.

در این میان، سلبریتی ها، چهره های ورزشی، بازیگران سینما و تلویزیون، خوانندگان، بلاگرها، اینفلوئنسر ها و حتی آشپز های مشهور، به بازیگران اصلی میدان اظهار نظر تبدیل شده اند. آنها از تربیت فرزند می گویند، بابت سیاست موضع می گیرند، نسخه های روان شناختی می پیچند، درباره آموزش، مهاجرت، خانواده، دین، ازدواج و طلاق نظر می دهند و گاهی حتی برای میلیون ها نفر تصمیم سازی می کنند. مخاطب اغلب فراموش می کند که این فرد در این حوزه ها آموزشی ندیده و تجربه علمی ندارد. آنچه باعث پذیرش سخن او می شود، نه استدلال بلکه محبوبیت است.

📌 سلبریتی و بلاگر: رسانه ای بدون سردبیر!

چهره ها، سلبریتی ها و بلاگر ها لزوما افراد متخصص نیستند؛ آنها اشخاص «دیده شده» هستند. دیده شدن، در عصر شبکه های اجتماعی، معادل قدرت است. قدرتی که بدون نظارت، بدون مسئولیت پذیری و بدون پاسخگویی اعمال می شود.

در گذشته، چهره ها و سلبریتی ها بیشتر نقش سرگرم کننده داشتند. بازیگر، بازی می کرد؛ ورزشکار، مسابقه می داد؛ خواننده، می خواند اما امروز، مرز میان «حرفه» و «هویت اجتماعی» فرو ریخته است.

سلبریتی امروز فقط یک بازیگر یا ورزشکار نیست؛ او یک «رسانه شخصی» است. رسانه ای که بدون سردبیر، بدون هیأت تحریریه، بدون راستی آزمایی و بدون پاسخگویی، هر لحظه در حال تولید پیام است. این رسانه شخصی، میلیون ها مخاطب دارد؛ مخاطبانی که اغلب از سنین نو جوانی با این چهره ها ارتباط عاطفی برقرار کرده اند و آنها را نه صرفا به عنوان هنرمند یا ورزشکار بلکه به عنوان الگوی زندگی می شناسند.

📌 جابه جایی مرجعیت: از تخصص تا شهرت

دکتر محمد علی الستی، جامعه شناس ارتباطات و استاد دانشگاه در گفت وگو با «چاردیواری» این وضعیت را مصداق پدیده «جابه جایی مرجعیت» می داند. به گفته او، نتیجتا هر شخص حقیقی یا حقوقی که ارزش شهرت را، صرف نظر از علت آن دارا باشد، به عنوان منبعی موثق برای اظهار نظر پذیرفته می شود و این گونه مرز میان تخصص و شهرت از بین می رود.

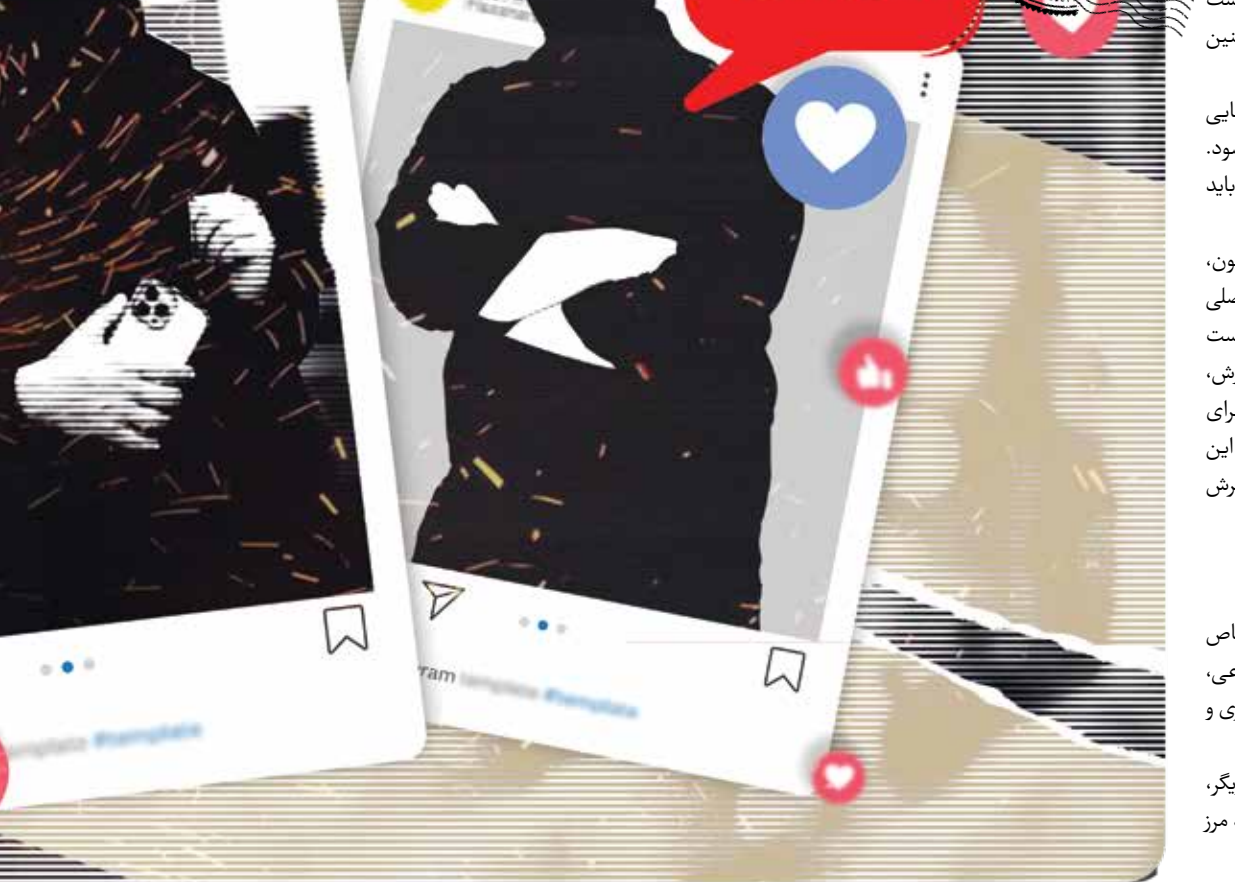
وی می گوید: «ما با نوعی سوگیری شناختی به نام جابه جایی مرجعیت مواجه هستیم که طی آن فرد به جای اعتماد به متخصصان معتبر که شایستگی و اعتبار را از طریق آموزش و مشاوره در حوزه های مشخص رادارند، به اشخاصی مراجعه و اعتماد می کند که صاحب شهرت، آن هم در زمینه ای متفاوت هستند. ریشه اصلی این اختلال فرا صنعتی، که از عوارض عصر اطلاعات و ارتباطات یا به عبارتی دقیق تر از پیامدهای انقلاب رسانه ای به شمار می آید، انحراف در کارکرد اطلاع رسانی و تبلیغات از طریق پوشش رسانه ای است.» الستی تصریح می کند: «در نتیجه، برخی افراد به شخصیت های برجسته یا کاراکتر هایی تبدیل می شوند که مورد پوشش رسانه ای قرار می گیرند و توجه آنها و عموم را جلب می کنند؛ بنابراین تمرکز افکار عمومی به ایجاد شهرت برای این مراجع معتبر منجر می شود.»

این جامعه شناس ارتباطات و استاد دانشگاه ادامه می دهد: «افراد ی که برائ تلاش های خود منشأ خدمات واقعی برای مردم بوده اند، به طور طبیعی شایسته شناخت و محبوبیت هستند و همین مسیر، آنها را به چهره هایی مشهور تبدیل می کند. این جاذبه شهرت که محصول و معلول پوشش رسانه ای است، با محبوبیت-که همان طور که گفته شد علت پوشش رسانه ای است- اشتباه گرفته می شود. به این ترتیب، شهرت که بایستی پدیده و معلول تخصص و اعتبار افراد باشد، خود به محرک و انگیزه ای برای مراجعه رسانه ها و مردم تبدیل می شود.»

الستی جابه جایی مرجعیت را مصداق بارز مسخ می داند. در این مسیر،

جنگنده فانتوم شروع به کار کند. با آغاز جنگ تحمیلی، علی اقبالی دوگاهه از اولین خلبانانی بود که داوطلبانه در عملیات های برون مرزی و حساس شرکت کرد. او به دلیل مهارت بالا و جسارت در اجرای ماموریت ها، به سرعت به یکی از ستون های عملیاتی نیروی هوایی تبدیل شد. بسیاری از عملیات های مهم هوایی علیه اهداف راهبردی دشمن

پرونده ویژه



وقتی سلبریتی جای کارشناس

📍 مهدی جابری	
روزنامه نگار	
	

هر کسی که دیده می شود، شنیده می شود؛ در

سال های اخیر، مرز میان «تخصص» و «شهرت» به طرز

نگران کننده ای کم رنگ شده است. در گذشته،

اظهار نظر درباره مسائل اجتماعی، فرهنگی، تربیتی،

قدرتی که باید مورد تبعیت مراجع ذی صلاح باشد و در رسانه های هوشمند بازنشری انتقادی یابد، تماما استحاله می شود. این جریان جعلی با نادیده گرفتن قدرت واقعی انسان، آن را به جلوه های ظاهری شهرت تقلیل داده و عملا توانمندی های مخاطب بالغ را معطل می گذارد.

📌 اظهار نظر های هیجانی و تند به جای منطق و تخصص

اما آیا دیده شدن، مجوز دانستن است و چرا برخی چهره ها و سلبریتی ها به خودشان اجازه می دهند وارد همه حوزه ها شوند؟ این پرسش، یکی از کلیدی ترین بخش های این گزارش است و دلایل متعددی را می توان برای آن برشمرد. دلیل اول این است که شبکه های اجتماعی به محتوای احساسی، جنجالی و قطبی شده پاداش می دهند و اظهار نظر های تند، غیر کارشناسی و هیجانی، بیشتر دیده می شوند. سلبریتی ها به خوبی این قاعده را می شناسند و آگاهانه یا نا آگاهانه در این مسیر حرکت می کنند.

دلیل دوم به «توهم دانایی» مربوط است؛ یعنی شهرت طولانی مدت، به تدریج این تصور را ایجاد می کند که «من چون موفقم، پس می فهمم».

این توهم دانایی، فرد را به اظهار نظر درباره موضوعاتی سوق می دهد که هیچ

با هدایت یا حضور مستقیم او انجام شد و نقش مؤثری در تضعیف توان نظامی ارتش بعث عراق داشت. سرانجام در یکی از ماموریت های حساس رزمی، هواپیمای او مورد اصابت قرار گرفت و علی اقبال دوگاهه در راه دفاع از استقلال و تمامیت ارضی ایران به شهادت رسید. نام او برای همیشه در تاریخ نیروی هوایی و حافظه ملت ایران جاودانه خواهد ماند.



📍 فاطمه نوروزی	
روزنامه نگار	
	

ارتباطی با تخصص او ندارد. سومین دلیل اما «سکوت متخصصان» است؛ چون در بسیاری از موارد، کارشناسان واقعی یا کمتر دیده می شوند یا زبان رسانه ای ندارند. این خلأ، میدان را برای چهره های مشهور باز می گذارد.

📌 چرا حرف چهره ها این قدر اثر گذار است؟

به اعتقاد دکتر الستی: «هر شخص حقیقی یا حقوقی که ارزش شهرت را، صرف نظر از علت آن، دارا باشد به عنوان منبعی موثق برای اظهار نظر پذیرفته می شود و بدین گونه مرز میان تخصص و شهرت از بین می رود. این پدیده یعنی جابه جایی مرجعیت یا جایگزینی شخصیت متخصص با چهره مشهور یا سلبریتی، در عرصه اجتماع ستاره سالاری را جان نشین شایسته سالاری می کند.»

برای درک عمق این مسأله که چرا حرف سلبریتی ها این قدر اثر گذار است، باید به چند عامل کلیدی توجه کرد. عامل کلیدی اول، «رابطه عاطفی با مخاطب» است؛ سلبریتی ها خود را «خودی» نشان می دهند؛ از زندگی شخصی می گویند، از احساسات شان، از شکست ها و موفقیت ها. این صمیمیت

📍 فاطمه نوروزی	
روزنامه نگار	
	

بازدیک شدن به نوروز، خانه تکانی به عنوان یکی از قدیمی ترین و ماندگارترین آیین های ایرانی در خانه ها شروع می شود. پاک کردن خانه از گرد و غبار، شستن پرده ها، جابه جایی وسایل و مرتب کردن کمد ها، همگی نشان از آمادگی برای شروع سالی تازه است. با این حال، آمارها نشان می دهد هر سال در همین روز های پایانی سال، تعداد زیادی از افراد دچار حوادثی مثل سقوط از ارتفاع، برق گرفتگی، سوختگی شیمیایی، مسمومیت تنفسی، بریدگی و آسیب های عضلانی می شوند. این حوادث اغلب به دلیل بی توجهی به نکات ایمنی ساده اما مهم رخ می دهند. در ادامه مهم ترین اصول ایمنی در خانه تکانی نوروزی را ذکر می کنیم.

📌 برنامه ریزی اصولی: اولین قدم ایمنی

خانه تکانی بدون برنامه ریزی، معمولا با عجله، خستگی و فشار روانی همراه است. بسیاری از افراد تلاش می کنند تمام کارها را در یک یا دو روز انجام دهند که همین موضوع احتمال بروز خطا و حادثه را زیاد می کند. بهتر است، بیش از شروع، فهرستی از کارهای تان را تهیه کنید و آنها را بر اساس اولویت و توان بدنی خود در

چند روز تقسیم کنید. اختصاص نوشیدن آب و خوردن غذا به هر می کند. فراموش نکنید که خستگی احتمال اشتباه را بالا می برد.

📌 ایمنی در ارتفاع: چهار پایه و

تمیز کردن لوسترها، شیشه ها، خطرناک ترین بخش های خانه، با چهارپایه غیر استاندارد، شک و آسیب های جدی منجر شود و ضلع گوش داشته باشد و روی سازه های بلند، خطرناک تر است. برای رسیدن به ارتفاع بالاتر، روی صندلی، میز یا وسایل ناپایدار به هنگام کار در ارتفاع، فرد دیگری صورت بروز مشکل کمک کند.

📌 رعایت اصول ایمنی برق

خانه تکانی معمولا با شست و شوی خطر برق گرفتگی را افزایش می بکشد. سقفی، پریزها، کلبدها یا ه